

مقاله پژوهشی

سرمایه فرهنگی تجسم یافته در تاریخ بیهقی

یوسف کفیلی سیناب^۱، علی دهقان^{۲*}، سعید فرزانه فرد^۱

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد سراب، دانشگاه آزاد اسلامی، سراب، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی، و زبانهای خارجی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

سال شانزدهم، شماره یازدهم، بهمن ۱۴۰۲، شماره پی در پی ۹۳، صص ۲۴۲-۲۲۳

DOI: 10.22034/bahareadab.2024.16.7172

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: مقاله حاضر با هدف سنجش مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی تجسم یافته در کتاب تاریخ بیهقی به انجام میرسد. مفهوم سرمایه فرهنگی بعنوان منبعی قلمداد میشود که افراد، گروه‌ها و جوامع برای رسیدن به نتایج مطلوب آن را به کار میگیرند؛ از این رو سرمایه فرهنگی مجموعه‌ای از باورها و معلومات و اطلاعات و امتیازات و مانند آنها بوده که هر فرد بمنظور عضویت در طبقه‌ای از جامعه بدان نیازمند است. بر اساس دیدگاه پیر بوردیو، سرمایه فرهنگی ذیل سه زمینه قابلیت بررسی دارد: ذهنی یا متجسم، عینی، و نهادی. منظور از سرمایه فرهنگی مجسم آن دسته از معلومات کسب شده‌ای است که به شکل رغبت‌های پایدار ارگانیک، حالت درونی شده به خود میگیرد و جزو تواناییهای فرد طبقه‌بندی میشود.

روش مطالعه: این پژوهش از لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی و از نظر هدف، کاربردی است که در تکمیل مبانی نظری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی شامل کتب و مقالات و پایان‌نامه و رساله استفاده شده است. محدوده و جامعه مورد مطالعه شامل کتاب تاریخ بیهقی به کوشش خلیل خطیب رهبر، نشر مهتاب (۱۳۸۳) میباشد.

یافته‌ها: بر اساس یافته‌های این تحقیق، نگرشهای فرهنگی موجود در کتاب تاریخ بیهقی ذیل سه بخش عمده قابل طبقه‌بندی میباشد که شامل نگرشهای سیاسی، دینی و اخلاقی است.

نتیجه‌گیری: در حوزه سیاسی، تأکید بر خردورزی و پرهیز از نابخردی و مشورت و رایزنی در باب مسائل مختلف کشور؛ در حوزه دینی رعایت مناسک عملی اسلام نظیر خواندن نماز، صدقه دادن، خواندن قرآن و باور به قضا و قدر الهی و وثوق به خودشناسی؛ و در بخش اخلاقی و تعلیمی مضامینی همچون عفو و گذشت و امانتداری، خویشتنداری، خردمندی و کیاست، مطالعه، پرهیز از بدرفتاری، طمع، دروغ‌گویی، بدگویی، خبرچینی و دهن‌بینی و مواردی از این نوع قابل ملاحظه-اند.

تاریخ دریافت: ۱۲ بهمن ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۱۴ اسفند ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۲۷ اسفند ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

سرمایه فرهنگی، تجسم یافته، نگرشهای فرهنگی، ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی.

* نویسنده مسئول:

a_dehghan@iaut.ac.ir

۲۱۹۶۶۰۰۰ (۴۱ ۹۸۸۰۰)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Cultural capital embodied in Beyhaqi history

Y. Kafili Sinab¹, A. Dehghan^{*2}, S. Farzaneh Fard¹

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Sarab Branch, Islamic Azad University, Sarab, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 01 February 2023

Reviewed: 05 March 2023

Revised: 18 March 2023

Accepted: 07 May 2023

KEYWORDS

Cultural capital, embodied, cultural attitudes, Abolfazl Beyhaqi, Beyhaqi history.

*Corresponding Author

✉ a_dehghan@iaut.ac.ir

☎ (+98 41) 31966000

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: The present article is carried out with the aim of measuring the components of embodied cultural capital in the book of *Beyhaqi's history*. The concept of cultural capital is considered as a resource that individuals, groups and societies use to achieve desired results; Therefore, cultural capital is a set of beliefs, information, privileges, and the like that every person needs in order to be a member of a class of society. According to Pierre Bourdieu's point of view, cultural capital can be examined in three areas: subjective or embodied, objective, and institutional. The meaning of tangible cultural capital is that type of acquired information that is internalized in the form of stable desires of the organism and is classified as one's abilities.

METHODOLOGY: This research is descriptive-analytical in terms of method and practical in terms of purpose, which library and internet sources including books and articles, theses and dissertations have been used to complete the theoretical foundations. The scope and society under study includes the book *Beyhaqi's history* by Khalil Khatib Rahbar, published by Mehtab (2004).

FINDINGS: Based on the findings of this research, the cultural attitudes in the book of *Beyhaqi history* can be classified under three main sections, which include political, religious and moral attitudes.

CONCLUSION: In the political field, emphasis should be placed on prudence and avoiding unwisdom and consultation on various issues of the country; In the religious field, observing the practical rituals of Islam such as praying, giving alms, reading the Qur'an, believing in God's judgment and destiny, and trusting in self-knowledge; And in the moral and educational part, themes such as forgiveness and trustworthiness, self-control, wisdom and kindness, study, avoiding misbehavior, greed, lying, backbiting, informant and gossip and things of this type can be observed.

DOI: [10.22034/bahareadab.2024.10.7172](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2024.10.7172)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 24	 0	 0

مقدمه

بحث سرمایه یکی از کلیدیترین بحثهای بوردیو است؛ بدین معنا که بوردیو مخالف است که سرمایه را عمدتاً در پروسه اقتصادی باید جستجو کرد و از این تقلیل‌گرایی باز هم سطحیتر اینکه سرمایه، همان موضوع مالکیت ابزارهای تولید است و معتقد است که میتوان سرمایه‌های متفاوتی را تعریف کرد. مثلاً سرمایه اقتصادی، که لزوماً در امر مالکیت تعریف نمیشود، بلکه در معنای کلی شامل تمام امکانات مادی میشود. سرمایه اجتماعی که به شبکه اجتماعی در دسترس هر فرد یا گروه و میزانی که این شبکه برای فرد یا گروه قابل استفاده و بهره‌برداری است مربوط میشود یا سرمایه فرهنگی که منظور از آن میزان ثروتهای غیرمادی اما دارای ارزش اجتماعی نظیر تحصیلات، مدارک دانشگاهی و غیردانشگاهی، و سمتها است. بوردیو سرمایه فرهنگی را قدرت شناخت و قابلیت استفاده از کالاهای فرهنگی در هر فرد میداند که دربرگیرنده تمایلات پایدار فرد است و در خلال اجتماعی شدن در فرد انباشته میشود. سرمایه در نظر بوردیو به هر نوع قابلیت، مهارت و توانایی اطلاق میشود که فرد میتواند در جامعه بصورت انتسابی یا اکتسابی آن را به دست آورده و از آن در مسیر ارتقای موقعیت و جایگاه خویش بهره برد. بوردیو در اینباره مینویسد: «سرمایه، کار انباشته شده است (در شکل مادی و معنوی). از این منظر، تفاوتی ندارد که حرف از پول باشد یا اشکال رفتار. سرمایه به دست کنشگران حاصل میشود و میتواند بطور انحصاری انباشته شود، هرچند به دست آوردن این سرمایه زمانبر است، اما وقتی که به دست آید میتوان آن را در موقعیت جدیدی سرمایه‌گذاری کرد؛ بنابراین اهمیت فرد بعنوان بازیگر راهبردی در جهان اجتماعی آشکار میشود، که طبق درک خود از ارزش، سوددهی و غیره ایفای نقش میکند. همچنین سرمایه نیرویی است که در ساختارهای عینی نیز بازتابیده شده است؛ مجموعه‌ای از شرایط جاسازی شده در واقعیت جهان اجتماعی را ایجاد میکند و فرصتهای موفقیت‌های پایداری را برای عملکردهایی ویژه در آن جهان، تعیین میکند. در نهایت سرمایه آن چیزی است که بازی اجتماعی را به چیزی متفاوت با بازی کاملاً شانس تبدیل میکند. فقط بر روی میز قمار با دنیایی مجازی برخورد میکنیم که در آن هر کس میتواند با شانس کاملاً برابر، یک‌شبه پایگاه اجتماعی اقتصادی جدیدی بیابد؛ البته مکانیسم اکتساب تدریجی، سرمایه‌گذاری سودآور و انتقال ارث را چندان به تأخیر نمیندازد. در عین حال سرمایه برای آنکه سودآور شود نیاز به زمان دارد» (بوردیو، ۱۹۸۶: ۱۴۳).

مطالعات گوناگونی در حوزه‌های مختلف علمی درباره سرمایه‌های فرهنگی انجام یافته است که اکثراً بصورت کمی با نتایج آماری بوده است. در جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی بررسی این نظریه قابل توجه است؛ در حالیکه بررسی مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی در حوزه ادب فارسی یکی از مطالعات بایسته و لازمی است که متأسفانه تا امروز به آن پرداخته نشده است. بر این قاعده، تحلیل متون ادبی، بویژه ادب تعلیمی برجسته، که بلحاظ محتوا و درونمایه‌های به‌کاررفته در آنها دارای ظرفیت فراوانی از حیث مطالعات فرهنگی میباشد، میتواند به قابلیت‌های نهفته ادبیات تعلیمی تأکید ورزیده و عمق معلومات و روح وارسته یک ملت را از لابلای گذر ایام، به نسل جدید معرفی نماید. در واقع هر اثر عینی به تعبیر بوردیو، یک سرمایه فرهنگی «عینی‌یافته» است که برای آشنایی و شناخت بهتر و جامعتر آن ناگزیر از بررسی‌های فرهنگی خواهیم بود. باری، بررسی حاضر به تجزیه و تحلیل سرمایه‌های فرهنگی تجسم‌یافته در کتاب تاریخ بیهقی (مجلد پنجم و ششم) خواهد پرداخت و سعی خواهد کرد با شناسایی و طبقه‌بندی عناصر و مفاهیم فرهنگی مورد توجه در آن، پاسخی برای این سؤال اصلی پژوهش یابد: محورهای شاخص سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته در تاریخ بیهقی کدامند؟ گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای بوده و شیوه بررسی از نوع مطالعات کیفی و تحلیل محتواست.

سابقه پژوهش

با جستجو در پیشینه مطالعاتی سرمایه فرهنگی در پهنه زبان و ادبیات فارسی، این نکته آشکار میشود که بجز چند پژوهش انگشت‌شمار، متأسفانه مطالعات فراگیری در این زمینه به انجام نرسیده است. در واقع بیشترین مطالعات در سنجش مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی در رشته علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی به انجام رسیده است. اغلب پژوهشها در داخل به بررسی رابطه مفهوم سرمایه فرهنگی با انواع متغیرهای مستقل اعم از موفقیت تحصیلی، هویت و غیره با استفاده از روش کمی انجام شده است و پژوهشهای انگشت‌شماری بصورت کیفی تأثیر مفهوم سرمایه فرهنگی را مورد بررسی قرار داده‌اند. در ذیل به برخی تحقیقات اشاره میشود:

در پژوهشی با عنوان «سرمایه فرهنگی در ادب فارسی با تأکید بر کلیله و دمنه و سیاستنامه خواجه نظام‌الملک» از وحید امیری (۱۳۹۹) که بعنوان اولین مطالعه مبسوط سرمایه‌های فرهنگی در ادب فارسی محسوب میشود، محقق بر اساس رویکرد نظری سرمایه فرهنگی پیر بوردیو، به بررسی عمده‌ترین گرایش‌های فرهنگی مندرج در این کتابها ذیل سرمایه‌های فرهنگی تجسم‌یافته، عینیت‌یافته، و نهادینه‌شده پرداخته است. علاوه بر این مقاله‌ای تحت عنوان «اهمیت علم و دانش و آگاهی در بین رجال فرهنگی-تاریخی کلیله و دمنه با تأکید بر سرمایه‌های فرهنگی» توسط امیری و همکاران (۱۴۰۰) تدوین شده است. یافته‌ها نشان میدهد که گرایش به کسب حکمت و دانش و ضرورت علم‌آموزی و افزایش سطح معلومات یکی از مهمترین شاخصه‌ها است. از نمونه‌های برجسته، دانش‌دوستی کسری انوشیروان، پادشاه ساسانی است. در بسیاری از منابع تاریخی، انوشیروان بعنوان چهره فرهنگی معرفی شده و کلیله و دمنه به پاس زحمات او و علاقه‌اش به علم و دانش و فرهنگ به ایران منتقل گردیده و نشر مییابد؛ از این رو اهمیت علم و آگاهی نزد وی، نمودی از سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته به شمار میرود. همچنین میتوان به جایگاه رفیع علم و دانش در میان برزویه طبیب، ابن مقفع و نصرالله منشی اشاره نمود که بیگمان محصول انباشت سرمایه‌های فرهنگی تجسم‌یافته و برگرفته از نگرشهای فرهنگی و اندیشه‌های متعالی آنها بوده است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «نمودهای کسب حکمت و دانش در کلیله و دمنه مصور تیموری با تأکید بر سرمایه‌های فرهنگی تجسم‌یافته» به تحقیق امیری و همکاران (۱۴۰۰) به رشته تحریر درآمده است. یافته‌های بررسی نشان میدهد شاخصه گرایش به کسب حکمت و دانش در کلیله و دمنه از برجستگی خاصی برخوردار است. تعامل رای هند و بیدپای برهمن در باب مسائل گوناگون فرهنگی، که با هدف گسترش حکمت و تعمیم دانش موضوعات مطروحه به انجام میرسد، یکی از بهترین جلوه‌های متجسم سرمایه‌های فرهنگی است. جستجوی معرفت و شیفتگی انوشیروان پادشاه فرهیخته ساسانی به دانش، جستجوی حکمت بوسیله برزویه و ابن مقفع، که گاهی موجب حرکت‌های مهم علمی و فرهنگی در عصر خویش بوده‌اند؛ علاقه مفرط امیر نصر بن احمد سامانی، بهرامشاه غزنوی و ابوجعفر منصور بن عباس (پایه‌گذار خلافت عباسی) و برخی دیگر از امرا و علما به علم و فرهنگ، نمودهای سرمایه فرهنگی هستند که در کلیله و دمنه تجسم یافته‌اند.

در پژوهشی دیگر که توسط اسماعیلی و همکاران (۱۳۹۰) با عنوان «عناصر فرهنگی مؤثر بر ارتقای سرمایه فرهنگی در گلستان سعدی» به انجام رسیده است، محققان با تکیه بر رخدادهای مهم زمانه سعدی که همان حمله قوم مغول به سرزمین ایران بوده است، متن گلستان را بمثابة متنی در حوزه ادبیات پایداری ملاحظه کرده و از منظر مدیریت فرهنگی در تلفیق با نظریه سرمایه فرهنگی پیر بوردیو، کوششی برای برونرفت از دشواریهای فرهنگی ارائه نموده‌اند.

بحث و بررسی

سرمایه فرهنگی و انواع آن

اصطلاح سرمایه فرهنگی توسط پیر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی، یکی از بزرگترین متفکران و دانشمندان علوم اجتماعی عصر حاضر، مطرح شد. بعد از ماکس وبر، نظریه پردازان اجتماعی، نقش منابع فرهنگی را همچون منابع اقتصادی در شکل دادن به ساختارهای قدرت مورد توجه قرار دادند؛ اما محققان فقط با کار و پژوهشهای پیر بوردیو^۱ (۱۹۷۷) توانستند از صورت مشخصی از رویکرد فرهنگی مبنی بر ارزشهای ذهنی زیبایی‌شناسی فاصله گرفته و به سمت توضیح قدرت نمادین فرهنگ در شکل دادن به نابرابریهای اجتماعی حرکت نمایند. «مفهوم سرمایه فرهنگی را برای اولین بار بوردیو مطرح کرده است. سرمایه فرهنگی بخشی از یک چهارچوب تحلیلی و بازتولید قدرت و امتیاز طبقاتی است که در فرایند تأثیر فرهنگ در نابرابریهای اجتماعی مطرح شده است» (صالحی امیری و سپهرنیا، ۱۳۹۴: ۶۰). سرمایه فرهنگی یا استفاده از فرهنگ بعنوان یک منبع قدرت، شامل عوامل مبتنی بر فرهنگ و شاخصه‌های ثروت نمادین است که به تعریف طبقه یک شخص کمک میکند. در حقیقت سرمایه فرهنگی، شایستگی در فهم و کاربست کدهای فرهنگی مسلط جامعه است و اعمال و داراییهایی را شامل میشود که از طریق آن، پیش‌زمینه اجتماعی نابرابری برای دسترسی به مدارک تحصیلی متفاوت تدارک مییابد که خود منجر به نابرابری اجتماعی و اقتصادی در جامعه میشود. سرمایه فرهنگی در پیوندی محکم با موقعیت طبقاتی است و سازوکاری است که از طریق آن فرایند بازتولید اجتماعی حفظ و مشروعیت مییابد. «سرمایه فرهنگی متشکل از مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی هر جامعه است که توانایی تولید هرچه بیشتر عناصر فرهنگی و امکان مصرف هرچه گسترده‌تر آن را برای افراد جامعه فراهم میسازد» (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳).

سرمایه فرهنگی مبنای نظر بوردیو دو منبع مهم دارد: نخست عادت‌واره‌ها در زندگی و دوم تحصیلات. از دیدگاه بوردیو تحصیلات از جمله متغیرهای بسیار مهمی است که میتواند حتی جانشین عادت‌واره خانوادگی شود؛ زیرا «میتواند به فرد سلیقه، ادب و شیوه‌هایی را بیاموزد که او را به منزلت خاص نزدیک میکنند» (ممتاز، ۱۳۸۳: ۱۵۳). ابتکار مهم بوردیو در مقابل جامعه‌شناسان پیشین که در مورد قشربندی بحث کرده‌اند این است که از یک موقعیت ایستا به سوی جریانی حرکت میکند که تمایزهای منزلتی تعریف شده و در طول زمان در ارتباط با اشیای فرهنگی بازتولید میشوند. او مفهوم سرمایه را برای نشان دادن منابع مهمی مطرح میسازد که در طول زندگی مورد استفاده قرار میگیرند و سپس فضای قشربندی بر مبنای طبقه را از نقطه‌نظر سرمایه تعریف میکند. «از دیدگاه بوردیو سه عامل در سرمایه تأثیر میگذارد: حجم، ترکیب، و مسیر. حجم مربوط به میزان سرمایه می‌گردد؛ ترکیب به میزان فراوانی نسبی سرمایه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مربوط میشود؛ و مسیر در نظریه بوردیو بااهمیت‌تر است. همه ما امکان تحرک طبقاتی داریم که این امر از منشأ طبقاتی آغاز شده تا موقعیت کنونی ما حرکت میکند. هر فردی مسیری را در زندگی اجتماعی خود طی میکند که آن مسیر میتواند او را از یک نقطه به نقطه دیگر حرکت دهد. در اکثر موارد حرکت از طبقه بالا به پایین کمتر واقع میشود؛ اما همانطور که بوردیو هم مرتباً تأکید میکند کسب سرمایه فرهنگی یعنی تحصیلات یکی از راههای مهم در تحرک طبقاتی در جامعه مدرن است» (ممتاز، ۱۳۸۳: ۱۵۳). البته باید ادعان نمود که تا کنون از مفهوم سرمایه فرهنگی، که نخستین بار توسط پیر بوردیو به علوم

^۱-pierre bourdieu

اجتماعی و انسانی وارد شده است، تعریف واحدی ارائه نشده است. داراییهای فرهنگی، آموزش و دانش، ذائقه‌ها^۱ و ترجیحات^۲ و اطلاعات خاص^۳ افراد از سیستمهای نهادی مثل نهاد آموزشی (جی‌گر و هولم^۴، ۲۰۰۷)، تحصیلات رسمی (دیمجو^۵، ۱۹۸۲)، مدیریت تعامل نهادی (لاربو و وینینگر^۶، ۲۰۰۳)، تعاملات فرهنگی فضای خانواده (ترامونت و ویلیامز^۷، ۲۰۰۹) و غیره برخی از تعریفهایی است که برای این مفهوم بیان شده است. به بیان دیگر، سرمایه فرهنگی یعنی مجموعه نمادها، عادت‌واره‌ها، شیوه‌های زبان، منشها، مدارک تحصیلی و آموزشی، ذوق و سلیقه‌ها، که در بین افراد انسانی معمول و شایسته است. در واقع باید گفت مفهومی که بورديو از اصطلاح «سرمایه فرهنگی» ارائه داده است شامل شاخصهایی میشود که مشابه شرایط عصر خود وی بوده است؛ حال آنکه در گذر زمان و در شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی متفاوت، دیگر پژوهشگران این عرصه، دریافت کاملاً متفاوتی از آن داشته و بالطبع، به تعاریف متفاوت و ویژگیها و مؤلفه‌های مختلفی در تبیین اصطلاح «سرمایه‌های فرهنگی» دست یافته‌اند؛ از این رو مناسب است که به مفهوم سرمایه فرهنگی بصورت پروسه‌ای تاریخی توجه شود که با گذر زمان، تعبیر نسبتاً مختلفی از آن ارائه شده است (رضایی و تشویق، ۱۳۹۲). از این رو برخی مفهوم‌سازی بورديو را ناقص و نابسند توصیف میکنند (سولیوان^۸، ۲۰۰۱). همین نکته سبب شده است که محققان سرمایه فرهنگی را به گونه‌های مختلفی عملیاتی کنند. باری «هدف بورديو از طرح نظریه سرمایه فرهنگی، توضیح نقش تمایزات فرهنگی قراردادی در تعریف موقعیتهای گوناگون فضای اجتماعی است که قدرت و امتیازات متفاوتی را به همراه دارند؛ بعلاوه، مکانیسم قرار گرفتن افراد در این موقعیتهای متفاوت خواهد بود» (جان‌علیزاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۲۰).

بطور کلی، بورديو فرهنگ را به دو حوزه «فرهنگ والا» و «فرهنگ عامه» طبقه‌بندی میکند و معتقد است گروه‌های سنجیده هر جامعه، با تعریف مشروع و نامشروع ارزش، مهارتها و دانش خاص خودشان را محفوظ نگه میدارند و از این طریق منزلت یا شأن خود را تحکیم میبخشند و فرهنگ والا را، که پالوده روشنفکرانه دارد، در تقابل با فرهنگ مردمی، که مبتدل و زودگذر است، قرار میدهند. شیوه عمده ارزش نهادن در اینگونه جوامع با تأکید بیشتر بر فرهنگ والا در برابر فرهنگ مردمی، آن هم از راه تمایزگذاری میان امر باارزش و امر مبتدل انجام میگیرد. «سرمایه فرهنگی بعنوان صلاحیت در فرهنگ پایگاه‌ها، گرایشات و ایده‌ها تعریف میشود که اغلب بعنوان یک مکانیسم مهم در بازتولید سلسله مراتب اجتماعی در نظر گرفته میشود. تمرکز اصلی تئوری سرمایه فرهنگی این است که فرهنگ از طریق سیستم آموزشی که بازتاب فرهنگ طبقه حاکم است انتقال یافته و تشویق میشود و در نهایت موجب بازتولید همان فرهنگ خواهد شد» (صالحی امیری و سپهرنیا: ۱۳۹۴: ۱۹). بورديو تنها به تأثیرات طبقه اجتماعی بر علایق فرهنگی مردم نمیپردازد؛ بلکه نقشی را که فرهنگ در بازتولید روابط طبقاتی در جامعه ایفا میکند نیز مورد توجه قرار میدهد. او مدعی است افراد میتوانند موقعیت اجتماعی خود را نه تنها از طریق سرمایه اقتصادی، بلکه با دارا بودن سرمایه فرهنگی بهبود و ارتقا ببخشند. مفهوم کلیدی این فرایند، مفهومی است

1. tastes

2. preferences

3. Know-hom

4. Jaeger & holm

5. dimaggio

6. Lareau & weininger

7. Tramont & willms

8. salivan

که بورديو آن را «عادت‌واره و کنش» مینامد. عادت‌واره شامل تمایز میان سلیقه خوب و بد، فرهنگ والا و روشنفکرانه، و فرهنگ پست و عوامانه و از این قبیل است (همان: ۲۱). در واقع تأکید بورديو بر سرمایه فرهنگی، تأکید بر حوزه پرمناقشه و کشمکش آمیز میدانهای گوناگون اجتماعی است. با توجه به مباحث عنوان شده میتوان سرمایه فرهنگی را «مجموعه‌ای از روابط معلومات، اطلاعات، و امتیازات دانست که فرد برای حفظ کردن یا به دست آوردن موقعیت اجتماعی از آن استفاده میکند» (صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۶۴). از این رو باید گفت سرمایه فرهنگی برخلاف سرمایه اقتصادی، نمیتواند به ارث برسد یا بصورت خیلی ملموس در تصرف و مالکیت فرد باشد؛ بلکه بطور ضمنی و در طی فرایند جامعه‌پذیری انتقال مییابد.

همچنین سرمایه فرهنگی با توجه به نظر بورديو دربرگیرنده تمایلات پایدار فرد است که در خلال اجتماعی شدن در فرد انباشته میشود. کالاها، مهارتها و انواع دانش مشروع، از سرمایه‌های فرهنگی هستند. بورديو تحصیلات را نمودی از سرمایه فرهنگی میدانست. سرمایه فرهنگی نقش بسیار عمده‌ای در اندیشه بورديو ایفا میکند و جامعه‌شناسی مصرف و سبک زندگی بر همین سرمایه استوار است (فاضلی، ۱۳۸۲: ۳۷). به عبارت دیگر او سرمایه فرهنگی را مجموعه نمادها، عادت‌واره‌ها، منشها، شیوه‌های زبانی، مدرک تحصیلی و آموزشی، ذوق و سلیقه‌ها و شیوه‌های زندگی که بطور غیررسمی بین افراد انسانی معمول و شایع است تعریف میکند. کالینز سرمایه فرهنگی را شامل منابعی چون مکالمات ازپیش‌اندوخته و در حافظه، شیوه زبانی، انواع خاص دانش و مهارت، حق ویژه تصمیم‌گیری و حق دریافت احترام میداند (ریترز: ۱۳۷۹: ۷۲۵ به نقل از یاسریان، ۱۳۹۰). پرورش خانوادگی، آموزش رسمی، و فرهنگ شغلی سه منبع سرمایه فرهنگی اند. انباشت سرمایه فرهنگی از طریق این سه منبع در افراد باعث تفاوت بین دارندگان و فاقدان این سرمایه میشود.

اشکال و ابعاد سرمایه فرهنگی

بورديو در کتاب *اشکال سرمایه فرهنگی* (۱۹۸۶: ۵۸-۴۶) سه نوع سرمایه فرهنگی را معرفی میکند: الف) سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته یا مجسم^۱: بر اساس نظریه بورديو سرمایه فرهنگی متجسد، توانایی بیرونی است که به بخش جدایی‌ناپذیر فرد تبدیل شده است؛ بنابراین امکانپذیر نیست که این سرمایه فوراً (برخلاف پول و دارایی) با ارث، هدیه یا مبادله، انتقال یابد. «انباشت سرمایه فرهنگی در حالت متجسد، یعنی به شکل آنچه فرهنگ و پرورش و تربیت نامیده میشود، پیشاپیش پی‌آیند تجسد بخشیدن بصورت جزئی از کالبد درآمدن، به کالبد پیوستن و جزئی از آن شدن است و نمیتوان فوراً با هدیه یا خرید یا مبادله آن را انتقال داد» (تاج‌بخش، ۱۳۸۴: ۱۴۰-۱۳۷). سرمایه فرهنگی بورديو در این بخش شامل نگرش، آگاهی، مهارت و دانش است. این بخشی از سرمایه فرهنگی، «سرمایه فرهنگی فردی» نیز نامیده میشود؛ چراکه خاستگاه و محل شکلگیری این نوع سرمایه، خانواده و مدرسه میباشد.

ب) سرمایه فرهنگی عینی‌یافته^۲: دومین نوع سرمایه فرهنگی مد نظر بورديو «سرمایه فرهنگی عینی یا عینی‌یافته» است. همانگونه که از نام آن مشخص است، سرمایه فرهنگی عینی شامل «کالاهای فرهنگی و رسانه‌ای است که در واقع به بخشی از مایملاک و دارایی و هم به توانایی عینی‌یافته و نمودیافته فردی مانند آثار هنری و نوشتن

1. embeddable

2. objectified

اشاره دارد» (رضایی و تشویق، ۱۳۹۲: ۱۳). آثار نقاشی، مجسمه‌سازی و هر آنچه از دایره ذهنیات به واقعیات و عینیات راه یابد، در این حوزه جای می‌گیرد.

ج) سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده^۱: نوع سوم سرمایه فرهنگی، شامل سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده است که دلالت بر مدارک آموزشی دارد. «این سرمایه فرهنگی به کمک ضوابط اجتماعی و به دست آوردن عناوین برای افراد کسب موقعیت میکند. مانند مدرک تحصیلی، و گواهینامه حرفه و کار. این نوع سرمایه نیز قابل واگذاری و انتقال نیست و به دست آوردن آن برای افراد به شرایط معین بستگی دارد» (روح‌الامینی، ۱۳۶۸: ۱۱۷).

نگرش‌های فرهنگی

با توجه به گستره مؤلفه‌های سرمایه‌های فرهنگی تجسّدیافته، که به مجموعه‌ای از تواناییها و داناییهای ذهنی و مهارتهای علمی و رفتاری و تجربی در گفتار و باور و ارزش و نگرش فرد اطلاق میشود، هر گونه مصداقی از این موارد در کتاب تاریخ بیهقی جزو سرمایه فرهنگی متجسد تلقی گردیده و ذیل این بخش دسته‌بندی میشوند. تاریخ بیهقی از تار و پود مضامین و بنمایه‌های فکری متنوعی تشکیل یافته که شناخت هر یک، بمنزله فتح‌البابی است در معرفت زیباییهای فرهنگی آن؛ از این رو بمنظور غورررسی بهتر، میبایست علاوه بر لحاظ کلیت کتاب بعنوان مجموعه‌ای مستقل، مطالب و مضامین مندرج در آن، به اعتبار درونمایه‌ها و توجهات فکری موجود در آن، دسته‌بندی و تفکیک شوند. بدین ترتیب خواهیم توانست سویه‌های فکری کتاب را شناسایی نموده و عنصر فرهنگ را در آن باز شکافیم.

در این راستا، کلیه پژوهشهایی که تا کنون در زمینه شناخت مضامین و بنمایه‌های فکری این کتاب به انجام رسیده گنجینه‌ای است از سرمایه‌های فرهنگی متجسد در تاریخ بیهقی. بررسی پیشینه تحقیقات نشان میدهد که بطور کلی محققان بر سه مضمون اصلی کتاب متمرکز بوده‌اند که شامل مضامین دینی، سیاسی و تعلیمی-اخلاقی بوده است. با عنایت به اینکه مطالعات بیشماری با رویکردهای مختلف در این حوزه صورت پذیرفته است، در تحقیق حاضر بمنظور رعایت اصل نوآوری، به مصادیق جدید و برجسته‌ای از آن میپردازیم که معرف سرمایه‌های فرهنگی تجسّم‌یافته در این کتاب است.

بنمایه‌های سیاسی (مدیریت سیاسی)

خردورزی عمه امیرمسعود - حرّه ختلی - در آگاهانیدن وی از توطئه برادرش امیرمحمد و اتخاذ تدابیر بخردانه: «از خواجه طاهر دبیر شنودم پس از آنکه امیر مسعود از هرات به بلخ آمد و کارها یک‌رویه گشت، گفت چون این خبرها به سپاهان برسید، امیر مسعود چاشتگاه این روز مرا بخواند و خالی کرد و گفت: پدرم گذشته شد و برادرم را به تخت ملک خواندند. گفتم: خداوند را بقا باد. پس ملطفه خود به من انداخت، گفت: بخوان. باز کردم خط عمّتش بود حرّه ختلی، نبشته بود که: خداوند ما، سلطان محمود نماز دیگر روز پنجشنبه هفت روز مانده بود از ربیع‌الآخر گذشته شد... و نماز خفتن آن پادشاه را به باغ پیروزی دفن کردند و ما همه در حسرت دیدار وی ماندیم که هفته‌ای بود تا که ندیده بودیم. و کارها همه بر حاجب علی میرود و پس از دفن سواران مسرع رفتند هم در شب به گوزگانان تا برادر محمد بزودی اینجا آید و بر تخت ملک نشیند و عمّات بحکم شفقت که دارد بر امیر فرزند، هم در این شب به خط خویش ملطفه‌ای نبشت و فرمود تا سبکتر دو رکابدار را که آمده‌اند پیش از این

^۱. organized

به چند مهم نزدیک امیر، نامزد کنند تا پوشیده با این ملطّفه از غزنین بروند و بزودی به جایگاه رسند. و امیر داند که از برادر این کار بزرگ برنیاید و این خاندان را دشمنان بسیارند و ما عورات و خزائن به صحرا افتادیم. باید که این کار بزودی به دست گیرد که ولیعهد پدر است و مشغول نشود بدان ولایت که گرفته است و دیگر ولایت بتوان گرفت که آن کارها که تا اکنون میرفت بیشتر به حشمت پدر بود و چون خبر مرگ وی آشکارا گردد، کارها از لونی دیگر گردد و اصل غزنین است و آنگاه خراسان و دیگر همه فرع است تا آنچه نبشتم، نیکو اندیشه کند و سخت به تعجیل بسیج آمدن کند تا این تخت ملک و ما ضایع نمایم و بزودی قاصدان را بازگرداند که عمّات چشم به راه دارد و هرچه اینجا رود، سوی وی نبشته می‌آید. چون بر همه احوالها واقف گشتم، گفتم: زندگانی خداوند دراز باد، به هیچ مشاورت حاجت نیاید، بر آنچه نبشته است کار میباید کرد که هرچه گفته است، همه نصیحت محض است. هیچکس را این فراز نباید [گفت]. گفت: همچنین است و رأی درست این است که دیده است و همچنین کنم، اگر خدای عزّ و جلّ خواهد» (تاریخ بیهقی، مجلد پنجم، صص ۱۱-۱۲).

«و نیز من برخاستم و کسان فرستادم و قوم حاضر آمدند، پیش امیر رفتیم، چون بنشستیم، امیر حال با ایشان بازگفت و ملطّفه مرا داد تا بر ایشان خواندم. چون فارغ شدم، گفتند: زندگانی خداوند دراز باد، این ملکه نصیحتی کرده است و سخت به وقت آگاهی داده و خیر بزرگ است که این خبر اینجا رسید» (همان، ص ۱۲).

تدبیر و خردمندی سلطان مسعود در جلب رضایت آلتونتاش پس از فروگرفتن علی قریب: «و چون شغل بزرگ علی به پایان آمد و سپاه‌سالار غازی از پذیره بینه وی بازگشت و غلامان و بینه هرچه داشت، غارت شده بود و بیم بود که از بینه اولیا و حشم و قومی که با وی می‌آمدند نیز غارت بسیار شدی؛ اما سپاه‌سالار غازی نیک احتیاط کرده بود تا کسی را رشته تایی زیان نشد و قوم محمودی ازین فروگرفتن علی نیک بشکوهیدند و دامن فراهم گرفتند. سلطان عبدوس را نزدیک خوارزمشاه آلتونتاش فرستاد و پیغام داد که علی تا این غایت نه آن کرد که اندازه و پایگاه او بود، چرا به خوارزمشاه ننگریست و اقتدا بدو نکرد؟ و او را به آوردن برادرم چه کار بود؟ صبر بایست کرد تا ما هم آمدیمی و وی یکی بودی از اولیا و حشم، آنچه ایشان کردند، وی نیز بکردی. و اگر برادرم را آورد، بیوفایی چرا کرد؟ و خدای را عزّوجلّ چرا بفروخت به سوگندان گران که بخورد؟ و وی در دل خیانت داشت و آن همه ما را مقرر گشت تا او را نشانده آمد که صلاح نشانند او بود. به جان او آسیبی نخواهد بود و جایی بنشانده‌اندش و نیکو میدارند تا آنگاه که رأی ما در باب او خوب شود. این حال با خوارزمشاه از آن گفته آمد تا وی را صورت دیگرگونه نبندد. و خوارزمشاه آلتونتاش جواب داد که صلاح بندگان در آنست که خداوندان فرمایند و آنچه رای عالی بیند که بتواند دید؟» (همان، صص ۵۰-۵۱). و بدینگونه فتنه شورش خوارزمشاهیان یکسره گشت.

تدبیر و خردمندی بونصر مشکان: در باب فرو گرفتن علی قریب و متعاقب آن نومیدی و ترس آلتونتاش خوارزمشاه - که وی نیز از پدربان (محمودیان) بود- خوارزمشاه از بونصر مشکان در باب آینده خود و اینکه چه اقدامی شایسته انجام است نظرخواهی میکند. بونصر در کمال درایت و خردمندی او را آرام نموده و اینگونه دل رمیده او را تسکین میبخشد: «بونصر مشکان گفت: سپاس دارم و منت پذیرم و سلطان مرا نیکو بنواخته است و امیدهای نیکو کرده و از ثقات شنودم که راه نداده است کسی را که به باب من سخن گوید. و این همه رفته است و گفته، اما هنوز با من هیچ سخن نگفته است در هیچ باب. اگر گوید و از مصلحتی پرسد، نخست حدیث خوارزمشاه آغاز کنم تا بر مراد بازگردد و اما به هیچ حال روی ندارد که با وی از حدیث رفتن فرونهند و بردارند و اگر با وی درین باب سخنی گویند، صواب آن است که گویند وی پیر شده است و از وی کاری نمی‌آید، مراد وی آن است که از لشکری توبه کند و به تربت امیر ماضی بنشیند و فرزندی از آن خداوند به خوارزمشاهی رود تا فرزندان من بنده

و هر که دارد پیش آن خداوندزاده بایستند که آن کاری است راست بنهاده. چون برین جمله گویند، در وی نییچند و وی را بزودی بازگردانند، چه دانند که آن ثغر جز به حشمت وی مضبوط نباشد. خوارزمشاه آلتون‌تاش بدین دو جواب، خاصه به سخن خواجه بونصر مشکان، قویدل و ساکن گشت و بیارامید و دم درکشید» (همان، صص ۵۱-۵۲).

مشورت و رایزنی: سلطان مسعود در باب اینکه تمایل ندارد بزودی سوی غزنین رود و بلکه به سوی بلخ خواهد رفت، با بونصر مشکان مشورت میکند. در این گفتگو، اشتیاق وافر امیرمسعود به نصایح و پند و اندرز بونصر کاملاً مشهود بوده و البته کاردانی و خردمندی بونصر نیز بارز است:

«و از خواجه بونصر شنودم گفت: مرا در این هفته یک روز سلطان بخواند و خالی کرد و گفت: این کارها یکرویه شد بحمد الله و منّه، و رای بر آن قرار میگیرد که بدین زودی سوی غزنین نرویم و از اینجا سوی بلخ کشیم... تو در این باب چه گویی؟ گفتم هرچه خداوند اندیشیده است، عین صوابست و جز اینکه میگوید نشاید کرد. گفت: به ازین میخوایم، بی حشمت نصیحت باید کرد و عیب این کارها باز نمود. گفتم: زندگانی خداوند دراز باد، دارم نصیحتی چند، اما اندیشیدم که دشوار آید که سخن تلخ باشد و سخنانی که بنده نصیحت‌آمیز باز نماید، خداوند باشد که با خاصگان خویش بگوید و ایشان را از آن ناخوش آید و گویند بونصر را بسنده نیست که نیکو بزیسته باشد؟ دست فرا وزارت و تدبیر کرد! و صلاح بنده آن است که به پیشه دبیری خویش مشغول باشد و چشم دارد که وی را از دیگر سخنان عفو کرده آید. گفت: البته همداستان نباشم و کس را زهره نیست که در این ابواب با من سخن گوید، چه محلّ هر کس پیداست. گفتم: زندگانی خداوند دراز باد، چون فرمان عالی بر این جمله است، نکته‌ای دو سه باز نماید و در باز نمودن آن حقّ نعمت این خاندان بزرگ را گزارده باشد. خداوند را نباید دانست که امیر ماضی مردی بود که وی را در جهان نظیر نبود به همه بابها، و روزگار او عروسی آراسته را مانست؛ و روزگار یافت و کارها را نیکو تأمل کرد و درون و بیرون آن بدانست و راهی گرفت و راه راست نهاد و آن را بگذاشت و برفت. و بنده را آن خوشتر آید که امروز بر راه وی رفته آید و گذاشته نیاید که هیچکس را تمکین آن باشد که خداوند را گوید که فلان کار بد کرد، بهتر از آن میبایست تا هیچ خلل نیفتد. و دیگر که این دو لشکر بزرگ و رأبهای مخالف یکرویه و یک‌سخن گشت، همه روی زمین را بدیشان قهر توان کرد و مملکت‌های بزرگ را بگرفت، باید که برین جمله باز آیند و بمانند. امروز بنده این مقدار باز نمودم و معظم این است و بنده تا در میان کار است و سخن وی را محلّ شنودن باشد، از آنچه در آن صلاح بیند، هیچ باز نگیرد. گفت: سخت نیکو سخنی گفتمی و پذیرفتم که هم چنین کرده آید. من دعا کردم و باز گشتم و حقّاً ثمّ حقّاً که دو هفته بر نیامد و از هرات رفتن افتاد که آن قاعده‌ها بگردانیده بودند» (همان، صص ۵۴-۵۶).

در نظر بیهقی اگر کسی نمیتواند از قوه خرد و عزم خود در پیدا کردن مصالح و راه صواب سود جوید، باید از افراد باتجربه و کاردان مشورت بخواهد:

«پس اگر مرد از قوه عزم خویش مساعدتی تمام نیابد، تنی چند بگزیند هرچه ناصحتر و فاضلتر که او را باز مینمایند عیبهای وی، که چون وی مجاهدت با دشمنان قوی میکند که در میان دل و جان وی جای دارند، اگر از ایشان عاجز خواهد آمد با این ناصحان مشاورت کند تا روی صواب او را بنمایند» (همان، مجلد ششم، ص ۱۵۸). بیهقی به جهت اهمیّت بحث، از ترجمه ابن مقفع، نمونه‌ای نقل میکند (ر.ک. همان، ۱۵۹).

پاسداشت خرد و تجربه: بونصر مشکان در متن نامه‌ای که به قدرخان مینویسد و او را در تحکیم پایه‌های دوستی و الفت با خاندان غزنوی ترغیب میکند، بر خردورزی و تجربه تأکید کرده و دوستی طرفین را مقتضی بر عقل و

تجربه بیان مینماید: «امروز چون تخت به ما رسید و کار این است که بر هر دو جانب پوشیده نیست، خرد آن مثال دهد و تجارب آن اقتضا کند که جهد کرده آید تا بناهای افراشته را در دوستی افراشته‌تر کرده آید تا از هر دو جانب دوستان شادمانه شوند و حاسدان و دشمنان به کوری و ده‌دلی روزگار را کرانه کنند» (همان، مجلد پنجم، ص ۶۵).

کیاست و خردمندی آلتونتاش در برابر امیر مسعود: این موضوع از متن پاسخ نامه‌ای که امیر مسعود بدو فرستاده بود، قابل دریافت است. آلتونتاش نگران است که پسرپان (اطرافیان مسعود) با پدرپان (اطرافیان محمود) درافتند و شایستگی برخیزد و کینه و کدورت امان مُلک را بگیرد و آن زمانی است که مسعود دهن‌بین باشد. بنابراین در پاسخ نامه امیر مسعود با خردمندی تمام، او را به رعایت پاسداشت خدمات پدرپان در حق غزنویان دعوت نموده و با استناد به سخن خود مسعود در نامه ارسالی، به ذکر خدمات آسپنگین حاجب غازی که مسعود به پاس خدمات او، وی را به سپاه‌سالاری برکشیده بود، پرداخته و توصیه میکند که هر کس به خداوند خدمتی نیک ورزیده است، او را باید در کنف حمایت داشت و به وسوسه خناسان و ناکسان و حسودان نباید گوش فراداد (همان، صص ۷۷-۷۳). در واقع آلتونتاش با طرح این مسئله و بزرگنمایی آن، سعی دارد به امیر مسعود بگوید که رعایت حقوق خوارزمشاهیان بر عهده وی است و او باید در پاسداشت آن اهتمام جدی داشته باشد.

پادشاه باید ضابط مُلک و کشور باشد: در روایت حدیث اسکندر، بیهقی او را نقد میکند که جهانگیری پادشاه بی‌آنکه او را کاردانی ضبط ملک و بقعت باشد، سودی به حاصل ندارد: «گرد عالم گشتن چه سود؟ پادشاه ضابط باید، که چون ملکی و بقعتی بگیرد و آن را ضبط نتواند کرد و زود دست به مملکت دیگر یازد و همچنان بگذرد و آن را مهمل گذارد، همه زبانها را در گفتن آنکه وی عاجز است، مجال تمام داده باشد» (همان، مجلد ششم، ص ۱۵۰).

در اهمیّت و سودمندی تاریخ‌رانی بیهقی برای پادشاهان و طبقه عامّه: «و چون از خطبه فارغ شدم، واجب دیدم انشا کردن فصلی دیگر که هم پادشاهان را به کار آید و هم دیگران را، تا هر طبقه به مقدار دانش خویش از آن بهره بردارند...» (همان، مجلد ششم، ص ۱۵۴).

بنمایه‌های دینی

یکی از عوامل تأثیرگذار در متغیرهای فرهنگی افراد، مسائل دینی و مؤلفه‌های مربوط به آن است. نگرشهای دینی بطور مستقیم با اعتقادات و باورهای افراد جامعه مرتبط است. دین نقشی اساسی در تکوین هویت دارد و گرایشهای مذهبی و دینی بعنوان یک پایگاه هویتی پر قدرت میتواند مسیر تکامل افراد را تعیین کند. «هویت وسیله‌ای است که آدمی توسط آن با جامعه ارتباط برقرار میکند و شخصیت فرد را در بافت فرهنگی نشان میدهد. افراد، صفات و شخصیت منحصر بفردی دارند؛ اما در عین حال اعضای اجتماعی و فرهنگی نیز هستند. هویت از اجزای واقعیت ذهنی است» (جان^۱، ۱۳۹۷: ۲۵۰)؛ از این رو نگرشهای دینی بعنوان یکی از سرمایه‌های تجسدیافته فرهنگی قابل طرح است.

اشاره به قوم معتزله، زنادقه و دهریون و جهاد با معتزله: بیهقی در خلال بحث از اینکه قدرت پیامبران و پادشاهان را خداوند عطا نموده است، میگوید هر کسی غیر از این اندیشه کند متصف به معتزله، زنادقه و دهری است که البته کافر بوده و جایگاهش دوزخ است: «و هر کس که آن را از فلک و کواکب و بروج داند، آفریدگار را از

^۱John

میان‌ه بردارد و معتزلی و زندیقی و دهری باشد و جای او دوزخ بود، نعوذ باللّه من الخذلان» (تاریخ بیهقی، مجلد ششم، ص ۱۵۳). او در جایی دیگر از کتاب، حکم به جهاد با معتزلیان میدهد و مشخص میشود که او ضد معتزلی بوده است و «از مشی مذهبی و کلامی این فرقه‌ها ناخشنود است» (یاحقی و سیدی، ۱۳۹۰: ۲۹).

اشاره به بهشت: «چون لشکر به هرات رسید، سلطان مسعود برنشست و به صحرا آمد با شوکتی و عدّتی و زینتی سخت بزرگ، و فوج فوج لشکر پیش آمدند و از دل خدمت کردند که او را سخت دوست داشتند، و راست بدان مانست که امروز بهشت و جنّات عدن یافته‌اند» (تاریخ بیهقی، مجلد پنجم، ص ۴۵).

قضا و قدر الهی: «و چون روزگار او بدین سبب به پایان خواست آمد، با قضا چون برآمدی؟» (تاریخ بیهقی، مجلد پنجم، صص ۵۰ و ۵۱). در بحث انتقال دولتها از سوی خداوند، بیهقی میگوید در این کار حکمتی ایزدی نهفته است که کس را یاری درک و فهم آن نیست و بایست در برابر ناچار به قضای الهی سر فرود آورد:

«پس بایست دانست که برکشیدن تقدیر ایزد، عزّذکره، پیراهن ملک از گروهی و پوشانیدن در گروه دیگر اندر آن حکمتی است ایزدی و مصلحتی عام مر خلق روی زمین را که درک مردمان از دریافتن آن عاجز مانده است و کس را نرسد که اندیشه کند که این چراست تا به گفتار [چه] رسد» (تاریخ بیهقی، مجلد پنجم، ص ۱۵۱). در جایی دیگر میگوید تقدیر الهی برگشت‌ناپذیر است: «تقدیر آفریدگار، جلّ جلاله، که در لوح محفوظ قلم چنان رانده است، تغییر نیابد و لا مردّ لقضائه عزّ ذکره» (همان، مجلد ششم، صص ۱۵۳-۱۵۴).

طلب توفیق از خداوند: بونصر مشکان در نامه‌ای که به قدرخان مینویسد و او را در تحکیم دوستی با خاندان غزنوی در دوره پادشاهی امیر مسعود و اصلاح ذات‌البین ترغیب میکند، نیکوترین و شایسته‌ترین توفیق را از جانب خداوند باری تعالی آرزو میکند: «توفیق اصلح خواهیم از ایزد، عزّذکره، در این باب که توفیق او دهد بندگان را، و ذلک بیده و الخیر کله» (تاریخ بیهقی، مجلد پنجم، ص ۶۵). در انتهای مجلد پنجم از تاریخ بیهقی، مؤلف از خدا میخواهد توفیق الهی شامل حال او شود تا وی یاری اتمام این کتاب را داشته باشد:

«و توفیق اصلح خواهیم از خدای، عزّوجلّ، و یاری به تمام کردن این تاریخ، آنه سبحانه خیر موقّق و معین بمّنه و سعّه رحمته و فضله، و صلی اللّه علی محمّد و آله اجمعین» (همان، مجلد پنجم، ص ۷۹) و نیز (همان، ص ۱۴۹). **استناد به آیات قرآنی:** «تبارک اللّه احسن الخالقین» (همان، مجلد ششم، ص ۱۵۲) که اشاره است به آیه پانزدهم سوره شریفه مؤمنون.

«قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک من تشاء و تعزّ من تشاء و تذلّ من تشاء بیدک الخیر آنک علی کلّ شیء قدير» (همان، مجلد ششم، ص ۱۵۱) که اشاره است به آیه مبارکه ۲۶ سوره شریفه آل عمران. «و لو کره المشرکون» (همان، مجلد ششم، ص ۱۵۲) که اشاره است به آیه شریفه ۳۳ سوره مبارکه توبه.

اشاره به اینکه خداوند عالم اسرار است و در علم غیب الهی همه چیز آشکار و پیداست و مصالح امت بر تقدیر اوست: «آفریدگار، جلّ جلاله، عالم اسرار است که کارهای نابوده را بداند، و در علم غیب او برفته است که در جهان در فلان بقعت مردی پیدا خواهد شد که از آن مرد بندگان او را راحت خواهد بود و ایمنی و آن زمین را برکت و آبادانی، و قاعده‌های استوار مینهد؛ چنانکه چون از آن تخم بدان مرد رسید، چنان گشته باشد که مردم روزگار وی وضع و شریف او را گردن نهند و مطیع و منقاد باشند و در آن طاعت هیچ خجلت را به خویشتن راه ندهند. و چنانکه این پادشاه را پیدا آرد، با وی گروهی مردم دررساند اعوان و خدمتکاران وی که فراخور وی باشند، یکی از دیگر مهترتر و کافیتر و شایسته‌تر و شجاعت‌تر و داناتر، تا آن بقعت و مردم آن بدان پادشاه و بدان یاران آراسته‌تر گردد تا آن مدت که ایزد، عزّوجلّ، تقدیر کرده باشد، تبارک اللّه احسن الخالقین» (تاریخ بیهقی، مجلد

ششم، ص ۱۵۲). «نفوذ اندیشه دینی در ذهن و زبان او باعث شده فلسفه تاریخ را با مفاهیم دین‌مدارانه‌ای نظیر «بودن»، «تقدیر»، «قضا» و «مقدر» همراه سازد و اصل را بر تقدیرگرایی نهد» (ر.ک. دانش‌پژوه، ۱۳۸۶: ۱۵۳-۱۵۸). «در دیدگاه سیاست‌نامه‌نویسان، شاه و خلیفه کسی است که از جانب خداوند بر مردم مبعوث شده و حکومت میکند؛ بنابراین مخالفت با او بمنزله مخالفت با پیامبر و پس از آن با خداست» (صادقی، ۱۳۹۴: ۱۰۸).

اشاره به اینکه تقدیر برکشیدن پیغامبران و پادشاهان به دست خداوند است: بیهقی در آغاز مجلد ششم به مقایسه شاهان و پیامبران پرداخته و بدین نکته اشاره میکند که خداوند اعطاکننده قدرت به امامان و پادشاهان است. در واقع بیهقی در پی اصالت شاهی بمنظور تثبیت گفتمان قدرت برتر است. در این نظریه شاهان نماینده پیامبر و جانشینان بعد از او هستند (ظلّ الله فی الارض) (در این باره نک. صادقی، ۱۳۹۴). «بدان که خدای تعالی، قوتی به پیغمبران، صلوات الله علیهم اجمعین، داده است و قوه دیگر به پادشاهان، و بر خلق روی زمین واجب کرده که بدان دو قوه بیاورد و بدان راه راست ایزدی بدانست» (تاریخ بیهقی، مجلد ششم، ص ۱۵۳).

جهاد با پادشاهان متغلب: «فرق میان پادشاهان مؤید موقف و میان خارجی متغلب آن است که پادشاهان را چون دادگر و نیکوکردار و نیکوسیرت و نیکوآثار باشند، طاعت باید داشت و گماشته بحق باید دانست و متغلبان را که ستمکار و بدکردار باشند، خارجی باید گفت و با ایشان جهاد باید کرد» (همانجا).

اشاره به اطاعت از پادشاهان عادل و باعفت و بادیانت: «نگاه باید کرد تا احوال ایشان بر چه جمله رفته است و می‌رود در عدل و خوبی سیرت و عفت و دیانت و پاکیزگی روزگار و نرم کردن گردنها و بقعتها و کوتاه کردن دست متغلبان و ستمکاران تا مقرر گردد که ایشان برگزیدگان آفریدگار، جلّ جلاله و تقدست اسماؤه بوده‌اند و طاعت ایشان فرض بوده است و هست» (همانجا).

در اهمیت خودشناسی با اشاره به حدیثی از پیامبر (ص): بیهقی در آغاز مجلد ششم، بر اهمیت خودشناسی تأکید نموده و آن را از زبان وحی بیان میکند. سپس آن را مؤکد به یکی از احادیث پیامبر (ص) نموده و زنده و مردگی بشر را در شناخت خویشتن میداند:

«حکمای بزرگتر که در قدیم بوده‌اند چنین گفته‌اند که از وحی قدیم که ایزد، عزوجلّ، فرستاد به پیغمبر آن روزگار آن است که مردم را گفت که ذات خویش بدان که چون ذات خویش را بدانستی، چیزها را دریافتی. و پیغمبر ما، علیه السلام، گفته است: من عرف نفسه فقد عرف ربه، و این لفظی است کوتاه با معانی بسیار، که هر کس که خویشتن را نتواند شناخت دیگر چیزها را چگونه تواند دانست؟ وی از شمار بهائم است، بلکه نیز بتر از بهائم که ایشان را تمیز نیست و وی را هست. پس چون نیکو اندیشه کرده آید، در زیر این کلمه بزرگ سبک و سخن کوتاه بسیار فایده است که هر کس که او خویشتن را بشناخت که او زنده است و آخر به مرگ ناچیز شود و باز به قدرت آفریدگار، جلّ جلاله، ناچار از گور برخیزد» (تاریخ بیهقی، مجلد ششم، ص ۱۵۴).

در حوزه اسلام عملی، موارد زیر قابل ذکرند:

اعتقاد به روز قیامت و حساب و کتاب و کتاب محشر (تاریخ بیهقی، مجلد پنجم، ص ۲۱-۲۲). (همان: مجلد ششم، ص ۱۵۲) (همان، ص ۱۸۴-۱۸۵)؛ اعتقاد به الهامات خداوندی (همان، مجلد پنجم، ص ۲۴)؛ سوگند خوردن به خدا (همان، ص: ۲۹) و نیز (همان: مجلد ششم، ص ۱۵۰)؛ دعا کردن و قرآن خواندن (همان، مجلد پنجم، ص ۳۱). و نیز (همان، ص ۳۳، ۳۹)؛ خداترسی بیهقی (همان، ص ۳۴-۳۵)؛ توکل بر خدا (همان، ص ۳۵)؛ دعا کردن در مسجد، قربانی کردن، صدقه دادن (همان، ص ۳۶). و نیز (ص ۳۹، ۵۴، و مجلد ششم، ص ۱۹۰)؛ مصلی افگندن و نماز خواندن (همان، مجلد پنجم، ص ۳۹). و نیز نماز دیگر (همان، ص ۶۰ و ۶۱). نماز پیشین (همان، ص ۵۹).

نماز شام (همان، ص ۵۸ و ۵۹) دو بار؛ روزه گرفتن (همان، ص ۴۰)؛ نماز عید فطر (همان، ص ۴۰)؛ اشاره به روز معاد (همان، مجلد ششم، ص ۱۵۴).

بنمایه‌های تعلیمی و اخلاقی

مضامینی نظیر نفی دنیا و گرایش به آخرت، قناعت و کمخواهی، و توکل بر خدا در کتاب تاریخ بیهقی بسیار است. «این شیوه، لطف و طراوتی محسوس به تاریخ بیهقی بخشیده است؛ به عبارت دیگر، بیهقی به مقصودی که داشته ناقل شده و به قول خود او، تیر بر نشانه زده است» (یوسفی، ۱۳۷۸: ۲۲۴). بیهقی مورّخی است که فقط رویدادها و جلوس حاکمان و پیروزی و شکست آنان را بیان نکرده است. او به فواید علمی و اخلاقی و اغراض بلندپایه تاریخ کاملاً آگاه بوده و با توجه به صداقت و حقیقت‌گویی و فضایل معنوی و استقرای کامل، یعنی کشف علتها، به قول خود خواسته است «تاریخ پایه‌ای» بنویسد؛ چنانکه ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند (نک. شهبازی، ۱۳۹۸).

تمکین در مقابل لطف و خشم پدر: در جریان روشن شدن مفاد ملطفه‌های سلطان محمود که در آن نوشته بود «فرزندم عاق است» (ر.ک. تاریخ بیهقی، مجلد پنجم، ص ۲۲) و آگاهی سلطان مسعود از آن، او در پاسخ به اطرافیان خود که خواهان اعتراض مسعود بودند، چنین از پدر حمایت میکند: «امیر گفت: چه سخن است که شما میگویید؟! اگر به آخر عمر چنین یک جفا واجب داشت و اندرین او را غرضی بود، بدان هزار مصلحت باید نگریست که از آن ما نگه داشت و بسیار زلت به افراط ما درگذاشته است و آن گوشمالها مرا امروز سود خواهد داشت» (همان، مجلد پنجم، صص ۲۳-۲۴).

فریفته نشدن به گیتی غدار: بیهقی در خاتمه داستان علی قریب مینویسد: «این است حال علی و روزگارش و قومش که به پایان آمد و احمق کسی باشد که دل درین گیتی غدار فریفتگار بندد و نعمت و جاه و ولایت او را به هیچ چیز شمرد و خردمندان بدو فریفته نشوند» (تاریخ بیهقی، مجلد پنجم، ص ۴۹).

دنیا محل تلافی است: بیهقی در بیان چرایی فروگرفتن و حبس و قتل حسنک وزیر میگوید که حسنک «همه به امیر مسعود استخفاف روا داشته و او را خیر خیر بیازرده» (همان، مجلد پنجم، ص ۵۲) و «هم بوسهل زوزنی را استخفافها کردی تا خشم سلطان بر وی دائمی میداشت و به بلخ رسانید آنچه رسانید (همان، مجلد پنجم، ص ۵۳). باری «بوسهل به تلافی و پس از عزل حسنک از وزارت او را به علی رایض، چاکرش، سپرد و او بدو هر چیزی رسانید از انواع استخفاف» (همان).

رعایت حقوق خادمان: آلتونتاش در پاسخ نامه‌ای که امیر مسعود بدو فرستاده است، بر رعایت حقوق افرادی که در نیل به اهداف غزنویان تلاش نموده و متحمل زحمت و دشواری شده‌اند، تأکید می‌ورزد: «و حدیث آسیغتگین حاجب: امیر ماضی چون ارسلان جاذب گذشته شد، به جای ارسلان مردی به پای کردن او را پسندید از بسیار مردم شایسته که داشت، و دیگران را میدید و میدانست، اگر شایسته شغلی بدان نامداری نبود، نفرمودی و خداوند را خدمتی سخت نیکو کرده است، به گفتار مردمان مشغول نباید بود و صلاح ملک نگاه باید داشت» (همان).

اشاره به اینکه والاترین نفس در انسان، نفس ناطقه است که نظیر پادشاه است و خشم عین لشکر و هوی و هوس به مانند رعیت: «پس بیاید دانست نیکوتر که نفس گوینده پادشاه است، مستولی قاهر غالب، باید که او را عدلی و سیاستی باشد سخت تمام و قوی، نه چنانکه ناچیز کند، و مهربانی نه چنانکه به ضعف ماند. و پس خشم لشکر این پادشاه است که بدیشان خللها را دریابد و ثغور را استوار کند و دشمنان را برماند و رعیت را نگاه

دارد. باید که لشکر ساخته باشد و با ساختگی او را فرمانبردار. و نفس آرزو رعیت این پادشاه است، باید که از پادشاه و لشکر بترسند ترسیدنی تمام و طاعت دارند. و هر مرد که حال وی برین جمله باشد که یاد کردم و این سه قوه را به تمامی بجای آرد، چنانکه برابر یکدیگر افتد به وزنی راست، آن مرد را فاضل و کامل تمام خرد خواندن رواست. پس اگر در مردم یکی ازین قوی بر دیگری غلبه دارد، آنجا ناچار نقصانی آید به مقدار غلبه» (تاریخ بیهقی، مجلد ششم، ص ۱۵۵-۱۵۶). در ادامه همین بحث، بیهقی به فواید و مضرات خشم و هوی و هوس میپردازد (ر.ک. همان، ص ۱۵۷).

اشاره به اینکه علم و عمل دو نعمت از سوی خداست که متضمن ثواب و عقابند: «لکن مردم را که ایزد، عزّذکره، این دو نعمت که علم است و عمل، عطا داده است، لاجرم از بهائیم جداست و به ثواب و عقاب میرسد» (تاریخ بیهقی، مجلد ششم، ص ۱۵۶). در واقع بیهقی باورمند است که ایمان باید با عمل و صداقت همراه باشد و گر نه مستحقّ سرزنش و توبیخ است.

در اهمّیت خرد: «و هر بنده که خدای، عزّوجلّ، او را خردی روشن عطا داد و با آن خرد که دوست بحقیقت اوست، احوال عرضه کند و با آن خرد، دانش یار شود و اخبار گذشتگان را بخواند و بگردد و کار زمانه خویش نیز نگاه کند، بتواند دانست که نیکوکاری چیست و بدکرداری چیست و سرانجام هر دو خوب است یا نه و مردمان چه گویند و چه پسندند و چیست که از مردم یادگار ماند نیکوتر» (تاریخ بیهقی، مجلد ششم، صص ۱۵۷-۱۵۸). در جایی دیگر بدین نکته اشاره میکند که خردمند واقعی کسی است که خاطرش جمع بوده و پیوسته هوی و هوس را ترک کند: «و مرد خردمند با عزم و حزم آن است که او به رأی روشن خویش به دل یکی بود با جمعیت و حمیت آرزوی محال را بنشاند» (همان). در ادامه همین مبحث، بیهقی به نکوهش خردمندانی که به راه صواب و صلاح نمیروند میپردازد.

در اهمّیت مطالعه و خواندن کتاب: «این فصل نیز به پایان آمد و چنان دانم که خردمندان -هرچند سخن دراز کشیده‌ام- پسندند که هیچ نوشته نیست که آن به یک بار خواندن نیرزد. و پس ازین عصر مردمان دیگر عصرها با آن رجوع کنند و بدانند» (همان، مجلد ششم، ص ۱۶۱).

در حوزه اخلاق عملی، این موارد قابل ذکرند:

پاسداشت حق نان و نمک (تاریخ بیهقی، مجلد پنجم، ص ۴۴-۴۵)؛ قناعت و دوری از حرص (همان، ص ۴۹)؛ در نکوهش سوگند دروغ (همان، ص ۵۰)؛ در نکوهش بدگویی (همان، ص ۵۱)؛ در نکوهش بدرفتاری با بزرگان به هنگام فروگیری (همان، ص ۵۳). و نیز (۶۱-۶۲)؛ در نکوهش خبرچینی و جاسوسی (همان، ص ۵۲)؛ در ستایش راستی و درستی (همان، ص ۵۲)؛ در ستایش عفو و گذشت (همان، ص ۵۳)؛ در نکوهش دهن‌بینی (همان، ص ۷۲). همچنین (ص ۷۷)؛ در ستایش امانتداری و راستی و درستی (همان، ص ۷۸). و نیز (ص ۱۵۶)؛ در ستایش ورع و خویشتنداری (همان، ص ۷۹)؛ در نکوهش پرگویی و بی‌عملی (همان، ص ۱۵۸)؛ در نکوهش صیوحی (شراب صبحگاهی) (همان، ص ۲۰۹)؛ در ستایش حفظ السّر (همان، ص ۷۷).

نتیجه‌گیری

رابطه میان ادبیات و جامعه‌شناسی از رهگذر فرهنگ و زبان شکل گرفته است. ماهیت زبان و فرهنگ، اجتماعی است. در واقع ادبیات آینه و بازتاب‌دهنده فرهنگ و زبان هر جامعه است. تاریخ بیهقی صرف‌نظر از اشتغال بر ارزشهای ادبی، کاملترین سند تاریخی روزگار مسعود غزنوی به شمار می‌آید و دربردارنده اطلاعاتی سودمند در

زمینه‌های جامعه‌شناسی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی، و دینی و مسائل مربوط به اخلاقیات است. تبیین و تحلیل عناصر فرهنگی در این کتاب به دلیل غنای فرهنگی و ارتباط آن با مسائل مربوط به فرهنگ و اندیشه، وجهه دیگری از تاریخ بیهقی را روشن مینماید. در این راستا، رویکرد نظری پیر بوردیو در حوزه سرمایه‌های فرهنگی اساس کار قرار گرفته و در نهایت نتایج تحقیق نشان داد که:

نگرشهای فرهنگی موجود در کتاب تاریخ بیهقی ذیل سه بخش عمده قابل طبقه‌بندی میباشد: نگرشهای سیاسی، دینی و اخلاقی. در حوزه نگرشهای سیاسی، سیاست در نگاه بیهقی به مفهوم تدبیر عملی مُلک و حکمرانی پادشاه بمنظور تمشیت مهمات کشور از امور لشگری گرفته تا اداره امور کشوری است. وی سیاست را امری توأم با تدبیر و خرداندیشی عملی پادشاه میدانند. او در وصف بی‌تدبیری پادشاهان چنین میگوید: «گرد عالم گشتن چه سود؟ پادشاه ضابط باید». بیهقی امنیت و آرامش جامعه را در گرو وجود حکمران باکفایت و مدبّر میدانند. او جامعه فاقد حکمران دانا را ناامن و بیثبات میدانند تا آنجا که از منظر او، حاکم بیکفایت، مردم و کشور را به تباهی سوق میدهد. بیهقی بطور غیرمستقیم، رفتار و کردار پادشاه را به بوتۀ نقد میبرد و با ظرافت خاصی، از خودرأیی و خودکامگی او انتقاد میکند و دلایل انحطاط سیاسی و نظامی را در بی‌تدبیری پادشاه و ظلم و بیعدالتی او خلاصه میکند. او پادشاه مشروع را پادشاهی میدانند که دارای سه خصیصۀ حکمت، شجاعت و عدالت باشد.

در حوزه دینی موارد زیر قابل ذکر است:

اعتقاد به روز قیامت (معاد).

ایقان به الهامات الهی به پادشاهان همچون وحی برای پیامبران.

خداترسی و توکل علی‌الله.

رعایت مناسک عملی اسلام همچون خواندن نماز، صدقه دادن، خواندن قرآن، دعا کردن، استغفارجویی، روزه گرفتن و غیره.

باور به قضا و قدر الهی و مقدرات باری.

وثوق به خودشناسی؛ مقدمه‌ای بر رعایت عدالت و راستی.

در بخش تعلیمی و اخلاقی میتوان گفت تاریخ بیهقی از جمله آثاری است که در لابلای داستانهای تاریخی و سیاسی آن اندیشه‌های اخلاقی، تعلیمی و اندرزی قابل مشاهده است. بیهقی، تاریخ‌نگاری است که به تناسب شغل دبیری در دربار غزنویان، از بسیاری مسائل اجتماعی و سیاسی و دینی سخن گفته و در تشریح مسائل گوناگون، بخش عمده‌ای از مضامین اخلاقی و تعلیمی را نیز بیان نموده است. تاریخ بیهقی سرشار از ارزشهای اخلاقی گرانبهایی است که از جهان بینی و اندیشه عمیق مؤلف آن سرچشمه میگیرند. درونمایه‌های اصلی در این حوزه غیر از توصیه به اخلاق عملی (فناعت، امانتداری و...)، در ستایش خردمندی و کیاست، مطالعه، رعایت حقوق خادمان و نظایری از این نوع میباشد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سراب استخراج شده است. آقای دکتر علی دهقان راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای یوسف کفیلی سیناب بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر سعید فرزانه فرد به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این

پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

در خاتمه لازم میدانیم از دلالت‌های ژرف و دقیقه‌های دانشورانۀ دکتر وحید امیری، که توفیق استفاده از نظرات و راهنمایی‌هایشان را داشتیم، سپاسگزاری نماییم.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسندگان است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

Holy Quran

Bayhaghi, Abulfazl. (2004). History of Beyhaqi, by Khalil Khatib Rahbar, 9th edition, Tehran: Mahtab.

Bourdieu, P. (1986). "The Forms of Capital". Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education. Ed. J. G. Richardson. New York: Greenwood Press. PP. 241-58

Bourdieu, P. (1977). "Cultural Reproduction and Social Reproduction" In Power and Ideology in Education. Edited by kaarabeh. Jean claude. Reproduction in Education. Society and culture. London: Sage.

Danesh pazhooh, Mohammad Taghi. (2007). Beyhaqi the philosopher, Abolfazl Beyhaqi's note, Mashhad: Ferdowsi University, pp. 153-158.

Dimaggio, p. (1982). Cultural capial and social success: the impact of sociological revirw, 47, pp.189-201

Fazeli, Mohammad. (2007). Sociology of Music Representation, Tehran: Culture and Art Communication Research Institute

Ismaili, Mohammad Mahdi and Azizabadi Farahani, Fatima and Rezaei, Ali Akbar. (2011). "Cultural elements affecting the promotion of cultural capital in Golestan Saadi", *Cultural Management Magazine*, 5 (14), pp. 1-31.

Jaeger, m.m., holm. A. (2007). Do parents, economic, cultural, and social capital explain the social class effect on educational attainmenl in the scandinavian mobiliti regime? *Social science research* 36, pp. 719-744.

- Janalizadeh Choubbasti, Haidar and Khoshfar, Gholamreza and Sepehr, Mehdi. (2010). "In search of measuring cultural capital", *Cultural and Media Studies Quarterly*, No. 20, pp. 217-238.
- John, Marshall Rev. (2017). *Motivation and excitement*, translated by Yahya Seyyed Mohammadi, Tehran: virayesh.
- Lareau, A. & Weininger, E.B. (2003). "Cultural capital", www.brockport.edu/sociology - Noble, John.
- Momtaz, Faride. (2004). "Introducing the concept of class from Bourdieu's point of view", *Research Journal of Human Sciences*, No. 42, pp.149-160.
- Rezaei, Mohammad; Tashvig, Fateme. (2012). "Rereading cultural capital measures", *Journal of Social Studies and Research in Iran*, 2 (1), pp. 9-35.
- Rooh Al-Amini, Mahmoud. (1989). *Measuring cultural capital based on Bourdieu's theory in Iran, the field of culture*, Tehran: Attar Publishing House.
- Sadeghi, Maryam. (2014). Analysis of Beyhaqi's political and religious views, *Persian Language and Literature Research Quarterly*, 38th issue, pp. 127-99.
- Salehi Amiri, Seyyed reza. (2007). *Measuring cultural capital based on Bourdieu's theory in Iran. Cultural concepts and theories*, Tehran: Ghognoos.
- Salehi Amiri, Seyyed reza & Sephernia, Rosita. (2014). *The model of promoting cultural capital in Iran*, Tehran: Ghognoos.
- Shahbazi, Maziar. (2018). "Qazi Bost in the context of moral values: a look at the moral values of Beyhaqi history", *Persian language education and literature quarterly*, 33 (2), pp. 40-45.
- Sullivan, Alice. (2001). "Cultural capital and educational attainment", *Sociology*, vol. 35.
- Tajbakhsh, Kian. (2005). *Social capital, trust, democracy and development*, translated by Afshin Khakbaz & Hossein Pouyan, Tehran: Shirazeh.
- Tramont, L. & willams. J. d. (2009). *Cultural capital and its effects on education out comes, economics of fducation review*.
- Yahaghi, Mohammad Ja'afar and Seyyedi, Mehdi. (2011). *Visual silk (explanation and correction of Beyhaqi history)*, Tehran: Sokhan
- Yaserian, Mohammad. (2011). *A study of the relationship between cultural capital and institutional trust*, Master's thesis, University of Tehran.
- Yousefi, Gholamhossein. (1999). *Leaves in the arms of the wind*. Print 3. Tehran: Elmi.

قرآن کریم.

اسماعیلی، محمد مهدی؛ و عزیزآبادی فراهانی، فاطمه؛ و رضایی، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). «عناصر فرهنگی مؤثر بر ارتقای سرمایه فرهنگی در گلستان سعدی»، مجله مدیریت فرهنگی، (۱۴) ۵، صص ۱-۳۱.
 بیهقی، ابولفضل. (۱۳۸۳). تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ نهم، تهران: مهتاب.
 تاجبخش، کیان. (۱۳۸۴). سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه، ترجمه افشین خاکباز و حسین پویان، تهران: شیرازه.

جان، مارشال ریو. (۱۳۹۷). انگیزش و هیجان، ترجمه یحیی سیدمحمدی: تهران: ویرایش.
 جان‌علیزاده چوب‌بستی، حیدر؛ و خوش‌فر، غلامرضا و سپهر، مهدی. (۱۳۸۹). «در جستجوی سنجش سرمایه فرهنگی»، فصلنامه مطالعات فرهنگی و رسانه، شماره ۲۰، صص ۲۱۷-۲۳۸.
 دانش‌پژوه، محمدتقی. (۱۳۸۶). بیهقی فیلسوف، یادنامه ابوالفضل بیهقی، مشهد: دانشگاه فردوسی، صص ۱۵۳-۱۵۸.

رضایی، محمد و تشویق، فاطمه. (۱۳۹۲). «بازخوانی سنج‌های سرمایه فرهنگی»، مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، (۱) ۲، صص ۹-۳۵.
 روح‌الامینی، محمود. (۱۳۶۸). اندازه‌گیری سرمایه فرهنگی بر اساس نظریه بوردیو در ایران، زمینه فرهنگ‌شناسی، تهران: چاپخانه انتشارات عطار.

شهبازی، مازیار. (۱۳۹۸). «قاضی بست در بستر ارزش‌های اخلاقی؛ نگاهی به ارزش‌های اخلاقی تاریخ بیهقی»، فصلنامه رشد آموزش و ادب زبان فارسی، (۲) ۳۳، صص ۴۰-۴۵.
 صادقی، مریم. (۱۳۹۴). «تحلیل دیدگاه‌های سیاسی و دینی بیهقی»، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و هشتم، صص ۹۹-۱۲۷.

صالحی امیری، سیدرضا و سپهرنیا، روزیتا. (۱۳۹۴). الگوی ارتقای سرمایه فرهنگی در ایران، تهران: ققنوس.
 صالحی امیری، سیدرضا. (۱۳۸۶). اندازه‌گیری سرمایه فرهنگی بر اساس نظریه بوردیو در ایران. مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی، تهران: ققنوس.

فاضلی، محمد. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی معرفت موسیقی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر ارتباطات.
 ممتاز، فریده. (۱۳۸۳). «معرفی مفهوم طبقه از دیدگاه بوردیو»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۴۲، صص ۱۴۹-۱۶۰.

یاحقی، محمدجعفر و سیدی، مهدی. (۱۳۹۰). دیبای دیداری (شرح و تصحیح تاریخ بیهقی)، تهران: سخن.
 یاسریان، محمد. (۱۳۹۰). مطالعه رابطه سرمایه فرهنگی با اعتماد نهادی، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۸). برگهایی در آغوش باد. چاپ سوم، تهران: علمی.

Bourdieu, P. (1986). "The Forms of Capital". Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education. Ed. J. G. Richardson. New York: Greenwood Press. PP. 241-58

- Bourdieu. P. (1977). "Cultural Reproduction and Social Reproduction" In Power and Ideology in Education. Edited by kaarabeh. Jean claude. Reproduction in Education. Society and culture. London: Sage.
- Dimaggio, p. (1982). Cultural capial and social success: the impact of sociological revirw, 47, pp.189-201.
- Jaeger, m.m., holm. A. (2007). Do parents, economic, cultural, and social capital explain the social class effect on educational attainmenl in the scandinavian mobiliti regime? Social science research 36,719-744.
- Lareau, A. & Weininger, E.B. (2003). "cultural capital",www.brockport.edu / sociology - Noble, John&
- Sullivan, Alice. (2001). "cultural capital and educational attainment", Sociology, vol.35.
- Tramont, L. &willams. J. d. (2009). Cultural capital and its effects on education out comes, economics of fducation review.

معرفی نویسندگان

یوسف کفیلی سیناب: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد سراب، دانشگاه آزاد اسلامی، سراب، ایران.

(Email: yousefkafili@iausa.ac.ir)

علی دهقان: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

(Email: a_dehghan@iaut.ac.ir: نویسنده مسئول)

سعید فرزانه فرد: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد سراب، دانشگاه آزاد اسلامی، سراب، ایران.

(Email: farzaneh@iausa.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Yousef Kafili Sinab: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Sarab Branch, Islamic Azad University, Sarab, Iran.

(Email: yousefkafili@iausa.ac.ir)

Ali Dehghan: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

(Email: a_dehghan@iaut.ac.ir : Responsible author)

Saeed Farzaneh Fard: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Sarab Branch, Islamic Azad University, Sarab, Iran.

(Email: farzaneh@iausa.ac.ir)